

حرف درشت

گوربه‌گور

● **بوريا عالمي**: ديروز داشتم از سفر برمی‌گشتم که تلفن زنگ خورد. کوشی را برداشتم و گفتم الو؟ صدای مردانه‌ای از پشت تلفن گفـت: من همه شرایط شما را که برای پیداکردن خانه اعلام کرده‌اید با دقت زیادی مطالعه کرده‌ام. الان هم یک هفته است که دارم سراسر شهر را می‌گردم تا خانه‌ای با شرایط شما پیدا کنم. الان هم دوتا خانه پیدا کردم برات. همچون اسبی که بهش قند داده باشند، خیلی خوشحال شدم و تشکر کردم. گفت وسایلت را جمع کن آدمد دنبالت. نیم‌ساعت بعد دم در بود. ما را سوار ماشین کرد و راه افتاد و رفت و رفت و رفت و از شهر هم خارج شد که دیگر ما احساس عجیبی بهمان دست داد چون خیال کردیم این آقاچه خفاش شب است. ازش پرسیدم شما خفاش شی؟ گفت نه عموجون. اگر هم خفاش شب باشم که الان صبحه، پس شما تئرس.

از بیابان درازی رد شدیم و رسیدیم به بهشت زهرا و باز هم رفت و رفت و رفت تا رسید به یکی از قطعه‌های خاک‌و خلی بهشت‌زهرا. بعد یک چاله را نشان داد و گفت: بیا.

گفتم این چه؟

گفت تنها جایی که شرایط مالی شما باهاش جور است اینه. فقط آب و برق نداره. گاز هم لازم نداری، چون هوا گرمه. غذا هم غصه‌ش رو نخور، خدا بزرگه و اینجا خرما و خیرات بهت خوب می‌رسه. قیمتش هم هست ۱۰میلیون رهن کامل. خوبه؟ گفتم: واقعا خانه ایده‌آلی است و خانه امید ماست. اما خانه کمی راحت‌تر نداری؟ یا جاش بهتر باشه؟

گفت: چرا. توی قبرستانی در یکی از شهرها مثل همین هست. منتها قیمت رهش یه‌میلیار دتومنی باید باشه. داری؟

گفتم: نه. گفت در هر صورت ممکنه مأمورهایی شیونه بریزند شما گورخواب‌ها رو جارو بزنند. حواست باید باشه و تو خواب عمیق نری وگرنه گوربه‌گور میشی.

بعد گفتم: ببخشید گفتید با توجه به شرایط من یک خانه دیگر هم سراغ دارید. کو؟

دوباره ما را سوار ماشین کرد و آمد و آمد و آمد و جلو کلانتری شاهپور ایستاد و گفت ببین پسرم یه راهش اینه جلو این کلانتری دعوا راه بندازی تا دستگیر بشی. این‌طوری چندوقت اینجا بازداشتی، چندوقت هم حکم می‌خوری میری زندان. کل هزینه‌هات هم حذف میشه. پول پیش رو هم میتونی بخوابونی بانک، اگه کسی نخورد پولت رو. وام بگیر یه پراید بخری تا وقتی توی زندانی بدی دست یکی روش کار کنه. اگه تصادف نکرد یا ماشینیت رو نبرد، پول بفرسته برات زندان. خب حالا کدوم رو انتخاب می‌کنی؟

گفتم: ببخشید روی نیکمت پارک نمیشه بخوابم؟ آقاچه گفت: نه. نمکت‌ها سرقفلی دارن و با سرقفلی‌دارا در بیفتی خوب نیست چون هیکلشون نشش‌تای تونه. مگه ندیدی اونا به کاری لبو رحم نمی‌کنند و چیش می‌کنند، به تو رحم کنند شلغم‌جان؟

فکرهام را کردم و پول‌هام را شمردم و دیدم حق دارم. پس فعلا میرم کورم را گسم می‌کنم و توی آن تکه قبر مستقر میشم تا ببینم چی پیش میاد. یا حق.

پرنده آبی

بازهم شباهت ترامپ و آندروود

● در شبکه‌های اجتماعی چند ماجرا غیر از آزادی کامل موصل موردتوجه است. شباهت ملاقات پوتین و ترامپ با صحنه‌ای در سریال «خانه پوشالی» یکی از این ماجراها بود. زمانی که فرانسس آندروود با رئیس‌جمهور روسیه دیدار می‌کند. فصل پنجم این سریال چندی پیش از تنقلیکس پخش شده است. شباهت رفتارهای این رئیس‌جمهور که با حيله و نیرنگ می‌خواهد در کاخ سفید ماندگار شود، با دونالد ترامپ درخورتوجه است. ساخت و پخش این سریال از سال ۲۰۱۳ آغاز شده است. زمانی که اواما برای بار دوم در کاخ سفید بود و سخنان و رفتارهایش کاملا با فضای ترسیم‌شده در سریال فاصله داشت. البته این سریال نمونه انگلیسی دارد ولی اقتباس آمریکایی از آن صورت گرفته است. در این سریال شخصیت آندروود کاملا انتزاعی به نظر می‌رسید تا اینکه ترامپ خود را به‌عنوان نامزد ریاست‌جمهوری معرفی کرد و کمی بعد هم به کاخ سفید راه یافت. پراهمیت‌نشان‌دادن گروه‌های ترورستی نظیر داعش، تلاش برای ایجاد جنگ در خاورمیانه، استفاده از افراد خانواده به‌عنوان مشاور سیاسی، بدرفتاری با رسانه‌ها فقط چند نمونه‌ای است که پیش‌تر در این سریال به‌عنوان اتفاق‌های غیرممکن مطرح شده بود و اکنون ترامپ در مقام ریاست‌جمهور آنها را به واقعیت نزدیک کرده است.



روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۶ • ۱۴ شوال ۱۴۳۸ • ۹ جولای ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۰۶ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۴ • اذان صبح فردا ۴:۱۳ • طلوع آفتاب ۵:۵۷

روزنارضا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



بادامچیان: اگر جلوی صفحه طنز نشریات دولتی را بگیریم برخی مسائل حل می‌شود!



خیابان‌گردی

چهارراه کوکاکولا

حسین ملکی : در بافت زندگی شهری، خیابان جایگاه ویژه‌ای دارد. خیابان جایی است که حضور در آنجا معنا می‌یابد. خیابان جایی است که در آن ملاقات اجتماعی به وجود می‌آید و هم در آن است که رویدادها و خاطره‌ها شکل می‌گیرند و می‌مانند. در بافت زندگی شهری خیابان دفتری است که حافظه جمعی و فردی یک شهر، یک کشور و یک ملت روی آن نوشته می‌شود. در تهران من اما بنا به دلایلی نظیر در مسیر توسعه قرارگرفتن، دگرگونی‌های اجتماعی و ناآرامدی مدیران شهری، خیابان‌ها یا از این رفته‌اند، یا در حال ازبین‌رفتن هستند یا از بین خواهند رفت و آنها که مانده‌اند نیز با تغییرنام داده‌اند یا تغییر شکل یا تغییر محتوا. خاطره‌ها در خیابان‌های شهر من زیر آوار بی‌رحم تغییر و فراموشی کم شده‌اند. در این ستون قرار است شهر مرور شود با خیابان‌هایش؛ خیابان‌های گمشام و نام‌آشنایش. این‌بار درباره چهارراه کوکاکولا نوشته‌ام.

●●●

با نام چهارراه کوکاکولا که دنبالش بگردی هیچ نشانی پیدا نمی‌کنی. هیچ تابلویی در شهر نیست که به سمت آن آدرس بدهد. هیچ نقشه و راهنمایی این نام را روی خودش حک نکرده است. در اسناد و مدارک رسمی امروز هم هیچ چهارراهی به این نام وجود ندارد، اما این چهارراه هست. وجود دارد. به همین نام هم دقیقاً، اما نه در اسناد و تابلوها و نقشه‌ها، بلکه در اذهان؛ اذهان مردمی که با نواحی شرقی تهران آشنایی دارند.

در اولین برخورد پس از شنیدن نام این مکان به ذهن می‌رسد که حتما باید با آن برند معروف یک نسبتی داشته باشد، اما به سروشکل این چهارراه که پر از مراکز خرید است نگاه که می‌کنی هیچ نسبتی پیدا نمی‌شود. به عقل می‌رسد که باید رفت و در اینترنت علت نام‌گذاری این چهارراه را جست‌وجو کرد، اما هیچ مطلبی پیدا نمی‌شود. کنجکاوی به آدم دست می‌دهد که زنگ بزند به روابط‌عمومی شهرداری منطقه ۱۴ و سؤال کند.

: اسم خیابان‌های تهران به ما مربوط نمی‌شود. : به کجا مربوط می‌شود پس؟ : به شورای شهر.
حس ناتمام‌اندن یک کار آدم را مجبور می‌کند که بی‌قبضه را بگیرد و برود جلو. زنگ بزند به روابط‌عمومی شورای شهر. : ما فقط تاریخ دقیق مصوبه تغییرنام‌ها را می‌دانیم. : علتشان را چطور؟ : علتشان مربوط می‌شود به صورت‌جلسات شورا که آن هم محرمانه است.

پیشنهاد شد دیدارهای مردمی مجلس شورای اسلامی به دلایل امنیتی لغو شود. این خبر باعث واکنش‌هایی بین مردم در شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی شده بود. عواقب این تصمیم را در صورت اجرایی‌شدن با عباس عبدی، تحلیلگر و فعال سیاسی، در میان گذاشته‌ایم.

اعلام شد که به دلیل برقراری امنیت، دیدارهای

مردمی مجلس لغو می‌شود. فکر می‌کنید این دستور بتواند اجرایی شود؟ چه آسیب‌های مادی و معنوی‌ای به رابطه مردم و نمایندگانشان می‌زند؟
درباره اینکه امکان اجرایی‌شدن این ممنوعیت وجود دارد یا خیر، نمی‌توانم اظهارنظری داشته باشم. پاسخ درباره عملی‌بودن طرح‌های اجرایی، به کسانی که اطلاعات کاملی درباره ملاقات‌های مردمی دارند، برمی‌گردد. مثلاً اینکه مردم با چه انگیزه‌ای و از کجا می‌آیند، چه تعدادی از آنان هر روز مراجعه می‌کنند یا از چه شیوه‌های جایگزین دیگری می‌توانند استفاده کنند، مانند شیوه‌های اینترنتی یا ملاقات در حوزه نمایندگی. اما تجربه‌ای را که در گذشته داشته‌ایم، می‌توانیم یادآوری کنیم. اوایل انقلاب فاصله ارتباطی، کلامی، دیداری و... بین مسئولان و مردم کم بود؛ اما بعد از اتفاقات سال ۶۰ که ترورها آغاز شد، از نظر مسائل امنیتی محدودیت‌هایی

آکادمی

اتحادیه دفاع پزشکی



علیرضا مقدسی*

شاید این نام برای خوانندگان غریب و نامآنوس باشد؛ ولی سازمانی با نام Medical Defence Union از سال ۱۸۸۵ میلادی در بریتانیا تأسیس شده و حتی اعضایی در سنگاپور و هنگ‌کنگ نیز داشته است. این سازمان که اولین سازمان از این نوع در دنیا بوده، به همراه انجمن حمایت پزشکی (Medical Protection Society) و اتحادیه دفاع پزشکی اسکاتلند (Medical and Dental Defence Union of Scotland) در بریتانیا وظیفه مهمی را برعهده دارند. این سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، حمایت و حراست قانونی از اعضای سازمان را که کادر درمان باشند، برعهده دارد؛ ازآنجاکه در ممالک راقیه حسب ضرورت بسیاری از راه‌ها طی شده و امتحان خود را پس داده است. نیم‌نگاهی به این سازمان، عملکرد و شرح وظایفش می‌تواند راهگشای خوبی باشد. این سازمان با حق عضویت اعضا اداره می‌شود، در مواردی که عضوی به قصور پزشکی متهم می‌شود، با استفاده از تیم حقوقی و پزشکی از فرد حمایت قانونی می‌کند. در موارد دیگر که مسائل پزشکی به رسانه‌ها به صورت وارونه منعکس می‌شوند، نیز ورود کرده و مانع تشویش اذهان عمومی و تخریب اعتماد بین پزشک و بیمار می‌شود. بی‌تردید جامعه پزشکی ایران زیر فشار است. از یک سو مشکلات بیمه‌ها و تأخیرهای طولانی در پرداخت دستمزد کادر درمان و از دیگر سو هججه‌های هدفدار و رسانه‌ها که بیشتر از آنکه به قصد دلسوزی برای جامعه و بیماران باشند، اعتماد بین پزشک و بیمار را نشانه گرفته است. آنچه واقعیت است، این است که در این روند مخرب، بیمار بیشترین آسیب را خواهد دید. بسیاری از بیماران به دلیل اعتماد آزدست‌رفته، ویزیت‌های بی‌دلیل و بی‌شمار نزد پزشکان مختلف را تجربه می‌کنند. برخی دیگر از مطب‌های شکسته‌بند، قولنج‌شکن، لُگبیر و دکترعلی سر درمی‌آورند. البته سرانجام و سبک‌باردیر به دست پزشکی می‌رسند که باید از اول و با طی چرخه صحیح به آنجا می‌رسیدند. از دیگر سو کار به جایی می‌رسد که بیماری‌ها که آپاندیسیت حادش به موقع به دست جراح تشخیص داده شده و عمل شده است، به جای قدرتی‌ان از نجات جانش با نصب بتری به بزرگی دیوار بیمارستان خود عامل قتل وی می‌داند. این مثال‌ها و بسیاری از داستان‌هایی که در رسانه‌ها مطرح می‌شود، به دلیل پاسخ‌گونیودن به این شبهات از سمت نظام پزشکی در خوانندگان گمان درستی برمی‌انگیزند. انکار اگر چنین بود، باید هر روز شاهد ابطال پروانه‌ای باشیم؛ اگر چه قصور و حتی تخلف در کادر درمان مانند بسیاری از اصناف و مشاغل دیگر وجود دارد، ولی بررسی این امر فقط در صلاحیت کارشناسان آن است که قانون به عهده هیئت‌های انتظامی نظام پزشکی یا پزشک‌های قانونی گذاشته است. نظام‌پزشکی بزرگ‌ترین خود را در معرض آزدست‌دادن یا محدودشدن قدرت و منافعش می‌دیده و با آن درگیر بوده است. حرکت‌های محدودی، چه درون حکومت و چه در میان نویسندگان نیز بوده‌اند که سعی کرده‌اند این سیستم معیوب را بشکنند و راه تازه‌ای خلق کنند. از اینجاست که نقش انجمن صنفی کارگری داستان‌نویسان استان تهران

سلام به فردا

عباس عبدی: ترور سیاسی به جای ترور فیزیکی



می‌کنند و اگر این دیدارها ناممکن شود، در واقع این حس به مردم دست داده می‌شود که نماینده‌ها غیرقابل دسترس و برج‌عاج‌نشین شده‌اند؛ آن هم به دلیل هراس از اتفاقی که لزوماً هم تلاوم ندارد. باید یک موازنه بین ملاحظات امنیتی و نیازهای ارتباطی مردم با مسئولان و اینکه دسترسی و ارتباط بین آنها ضروری است، برقرار باشد. از این نظر معتقدم این کار درستی نیست. این اصلا به این معنی نیست که ملاحظات امنیتی را برقرار نکنند؛ اما اگر این کار را انجام می‌دهند، نباید به‌گونه‌ای باشد که ارتباط مردم و نماینده‌ها دچار اختلال شود؛ چراکه به مراتب از ترور نماینده بدتر است. ما از ترس مرگ نباید خودکشی کنیم. **● این تصمیم یک وجه دیگر هم دارد. وقتی بعد از عوض‌شدن فرمانده سپاه حفاظت مجلس و حضور داعش این تصمیم گرفته می‌شود، آیا این ماجرا سبب هراس مردم نمی‌شود؟**
طبعاً در این شرایط برداشت‌هایی می‌شود که می‌تواند مثبت یا منفی باشد؛ ولی همان‌طور که در حین عملیات تروریست‌ها، نمایندگان به کار خود ادامه دادند و این بسیار خوب بود، الان هم لازم است نشان داده شود تروریسم نمی‌تواند موجب هراس یا مانع انجام وظیفه از جمله ارتباط با مردم شود.

یادداشت

شکاف در دیوار بی‌اعتمادی

برجسته می‌شود. در واقع باید گفت یکی از تلاش‌ها برای شکستن دیوار بی‌اعتمادی، شکل‌گیری این انجمن است که همین چند روز قبل اولین مجمع عمومی آن در یکی از سالن‌های اداره کل ارشاد استان تهران برگزار شد. صدور مجوز برای این انجمن از سوی وزارت کار و همراهی این وزارتخانه با هیئت مؤسس و همچنین اختصاص سالیی در وزارت ارشاد برای برگزاری جلسه اولین مجمع عمومی شاید در نگاه اول چندان مهم به نظر نرسد؛ اما وقتی به رابطه تیره و تار نویسنده مستقل و دولت، در تاریخ معاصر نگاه کنیم و ببینیم که نویسندگان هیچ‌گاه حاضر نشده‌اند با دولت سر سازگاری داشته باشند و برگزاری مراسم در نهادهای دولتی را همسویی با آنها می‌دیدند و از طرف دیگر دولت‌ها نیز کوچک‌ترین امکانی برای برگزاری برنامه‌ها به نویسندگان نداده‌اند و حتی آنها را برهم زده‌اند، آن‌گاه به اهمیت این قضیه پی می‌بریم. باید گفت اولاً بخشی از دولت به این نتیجه رسیده است که نویسندگان مستقل نه فقط منافع آنها را تحدید و تهدید نمی‌کنند که می‌توانند با حضور خود نشانگر آن باشند که دولت توانسته میدان مشروعیت خود را بالا ببرد و نویسندگان مستقل را هم درون خود بپذیرد. در واقع این بخش از حکومت به صداقت و یکرنگی نویسندگان مستقل باور پیدا کرده و آن را به رسمیت می‌شناسد. از زاویه‌ای دیگر حکومت به جای آنکه نویسندگان مستقل را سمت مخالفان خود سوق دهد، توانسته با آنها باب گفت‌وگو را باز کند و با وجود همه نقد و انتقادهایی که وجود دارد آنها را «از خود» کند نه «بر خود». حکومت با بازشدن چنین فضایی، نه‌فقط قدرت خود را نمی‌کاهد، بلکه آن را قدرتمندتر می‌کند و این مهم‌ترین امتیازی است که به دست می‌آورد؛ اما نویسندگان نیز با نزدیک‌شدن به بخشی از حکومت که آنها را از خود می‌داند و اخذ مجوز از دستگاه‌های مربوطه و تعامل با نهادهایی مانند وزارت ارشاد، می‌توانند راه را برای دستیابی به منافع صنفی خود باز کنند و به‌جای صرف انزری خود در مسیر مقابله، به منافع صنفی خود بپردازند. به‌هرروی اتفاق میمون و مبارکی است که نویسندگان با پیش گذاشتن و راه تعامل را پیش گرفتند تا این واقعیت ناخوشایند، بی‌اعتمادی میان دولت و روشنفکر جای خود را به اعتماد بدهد. طبیعی است که هر دو سوی این رابطه، در محاسن خود باور دارند. هر یک امتیازاتی از دست داده‌اند و امتیازات بزرگ‌تری به دست آورده‌اند. اگر با ادبیات امروز جامعه سیاسی کشور صحبت کنیم، نویسندگان و دولت به رابطه‌ای برد - برد دست یافته‌اند؛ اما مهم‌تر از این، همان اعتمادی است که وجود نداشت و می‌رود تا شکل بگیرد. صدا البته در هر دو طیف، گروه‌های تندرویی هستند که اعتراض خواهند کرد و بر این نزدیکی دولت و روشنفکر خواهند تاخت. در میان نویسندگان، عده‌ای تأسیس این انجمن را که با مجوز وزارت کار شکل گرفته و در یکی از سالن‌های وزارت ارشاد، مجمع عمومی خود را تشکیل داده، نوعی خیانت و عدول از آرمان‌های روشنفکری معرفی خواهند کرد و در سوی دیگر بخش‌هایی نیز بر این تعامل تهاجم خواهند داشت که «چرا به نویسندگانی که از ما نیستند مجوز فعالیت رسمی داده شده است». باید امیدوار بود که این جریان‌ات تدرؤ نتوانند مهم‌اوار را در دست بگیرند و نشستن روشنفکران و حکومت در پشت یک میز را تبدیل به بی‌اعتمادی کنند. صد البته این مهم اتفاق نمی‌افتد اگر پافشاری و اصرار افراد و جریان‌اتی را شاهد باشیم که به گفت‌وگو اعتقاد دارند، نه خشونت.

اتفاق

نصب شد. در آرامگاه خیام که هوشنگ سیحون طراحی کرده است، یک اختلاف سطح بین آرامگاه و فضای پشت آن هست که باعث می‌شود بوی گل‌ها به وسیله باد جمع شود و بوی خوشی در آنجا جاری باشد.

هنرمندان نیشابور با همکاری میراث فرهنگی نهای کیلاسی به نام عباس کیارستمی را سال گذشته در آرامگاه خیام کاشتند. در هفته‌ای که گذشت و هم‌زمان با سالگرد درگذشت او، نماد یادبود کنار نهال کیلاس